

پاسخ امام خمینی(ره) به پرسشهایی در باب ولایت فقیه

نویسنده: بهرام بهرامسیری

وقوع انقلاب اسلامی محصول تلاش رهبری دینی بود که توجه به امور سیاسی و سرنوشت مسلمانان و تلاش در جهت تاسیس جامعه‌ای مطابق با ارزشهای دینی را جزء اصول و اعتقادات اصیل اسلام می‌دید.

این اعتقادات، مسبوق به یک دعوی قرآنی است دال بر آنکه دین، پاسخگوی مسائل اجتماعی بشریت (سیاسی و اخلاقی و حقوقی) است. حضرت امام خمینی(ره)، پیوند میان دین و سیاست و تشکیل حکومت اسلامی را از واجبات اولیه بلکه از اهم احکام اسلام خواندند.

اما رویکردی نیز وجود داشته و دارد که اصل پیوند میان دین و حکومت، و نیز اهمیت آنرا، بکلی منکر است و حتی صدق صورت اولیه مساله و ضروریات آموزه‌های دینی در این باب را، مورد تردید قرار می‌دهد. بنظر آنان، «دین، فراتر از امور روزمره است و نباید وارد حوزه امور سیاسی شود».

باید توجه داشت که ادعای فوق، گرچه با بیانی نو مطرح شود اما ریشه در تاریخ دارد. اینکه شان دین، پایین‌تر یا بالاتر از مسائل سیاسی و حکومتی است، مآلاً به نفی حکومت اسلامی و توجیه حکومت‌های فاسدانجامیده و یکی از موانع تشکیل حکومت صالحان طی قرن‌های مدید بوده است. از جمله ادله آن این است که به ولایت فقیه در طول تاریخ، فرصت یک آزمون منطقی داده نشد. لذا، طبیعی است که این نظریه، علیرغم استحکام تئوریک و استناد به "عقل و نقل"، در معرض ابهامات و اتهاماتی باشد. روشن است، که هر تفکری در صحنه عمل، روندی تکاملی و تدریجی را طی می‌کند و هر پدیده، مرحله به مرحله، دقیق‌تر و ضابط‌تر می‌شود. تئوری نظام اسلامی نیز، در سالیان اخیر درجه به درجه، شفاف‌تر و آبدیده‌تر شده است. ظهور و حضور ولایت فقیه در مناسبات دنیای حاضر و ایجاد حکومت مدرن اسلامی، سپس تکامل تئوریک آن تا پایه "ولایت مطلقه فقیه" با توجه به روح کلی کتاب و سنت و آثار باقی مانده از ائمه معصومین(ع)، همه و همه، تبصره‌های تدریجی بود که به این نظریه مترقی، ضمیمه شد و پیچیدگی‌های آن را بدقت مورد موشکافی قرار داده و راه‌حلهای دینی و عقلانی را پیش‌رو آورد. با توجه به فشارهای موجود در طول حیات ائمه اطهار(ع) و امتناع تشکیل حکومت علنی و ظاهری شیعی، نباید انتظار داشته باشیم که بدون هیچ زحمتی و از همان ابتداء، نظام اقتصادی و سیاسی 8اسلام به شکل کامل و مدون در اختیار ما باشد و مسلم است که این نظامات باید در سایه ولایت فقیه و در زمان نه چندان طولانی، بتدریج مدون شده و در اختیار بشریت قرار گیرد. چنانچه تا کنون نیز تجربیات بسیار مهم و موفق ایران، سرفصلهای جدیدی در فلسفه سیاسی و حقوق مدنی جهان اسلام گشوده است.

بی‌شک، ولایت فقیه به عنوان بارزترین نوع پیوند دیانت و سیاست، بیانی جدید در حوزه اندیشه سیاسی بوده است. حضرت امام(ره) با احیای امر حکومت و تاسیس جمهوری اسلامی، نحوه اتصال

دین و سیاست رادر عمل نشان داد و بر بسیاری سوء تفاهمات و نیز خاطرات تلخ حکومت‌های کلیسائی قلم کشید.

امام(ره)، نخستین فقیهی است که در اعصار اخیر پس از آنکه میحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی را در قالب تئوری بیان داشت، آن را مستقلا به مقام عمل نیز درآورد.

این حرکت در دستیابی به حکومت از طریق يك انقلاب استثنائی مردمی تحقق یافت و امام(ره)، تشکیل حکومت و قدرت سیاسی را تنها ابزاری برای اصلاح جامعه در ابعاد گوناگون دانسته و اثبات نمودند که دین می‌تواند و باید منشاء اصول حیات جمعی و برنامه‌زندگی باشد و با پیروی از آن می‌توان و باید به نیازمندیهای مادی و معنوی انسانها پاسخ گفت.

امام خمینی (ره) طرح نظریه ولایت فقیه را در خلال مکتوبات و سخنرانیهای متعددی ارائه داده‌اند. از اولین تالیفات ایشان که صریحا به حکومت دینی و حضور و نظارت روحانیت در اداره کشور اشاره می‌کنند، کتاب «کشف الاسرار» است که در سال 1321 هجری شمسی به رشته تحریر درآمد. معظم‌له در این کتاب به بعد "نظارت" و نیز ملاحظات حکومتی فقهاء اشاره کردند.

از دیگر آثار حضرت امام، «الرسائل»، «البیع» و «تحریر الوسیله» است که در آنها نیز بطور متفرق و به تناسبهای گوناگون، منصب حکومت و دخالت در مسایل سیاسی و اجتماعی و اصلاح زندگی دنیوی را برای فقیه، ثابت می‌دانند و بگونه پراکنده به مبحث ولایت سیاسی "فقیه عادل" نیز پرداخته‌اند.

اما مهمترین و صریحترین اثر مکتوب حضرت امام(ره) در باب زعامت سیاسی فقیه، کتاب "ولایت فقیه" یا "حکومت اسلامی" است که بخشی از درس خارج فقه معظم‌له در نجف اشرف بوده و بطور مبسوط و علنی‌تری به مسئله پرداختند و در دهه‌های پیش از انقلاب، بمتابه "مانیفست" مبارزان مسلمان در داخل کشور، تکثیر و دست‌بدست می‌شد.

علاوه بر موارد مذکور، مجموع سخنرانیها و نامه‌های حضرت امام(ره) در طول حیات پربرکتشان و نیز بعد از پیروزی انقلاب در باب "حکومت اسلامی" مضبوط است و در این مقال، سعی می‌شود با مروری سریع، بخشی از دیدگاههای ایشان در باب برخی پرسشهای مهم را به اجمال، بررسی کنیم:

بنیانگذار جمهوری اسلامی در رابطه با "جامعیت دین اسلام" می‌فرمایند:

"تبلیغ کردند که اسلام دین جامعی نیست، دین زندگی نیست، برای جامعه، نظامات و قوانین ندارد، طرز حکومت و قوانین حکومتی نیاورده است." (1)

آیا دین، می‌تواند منشاء و معیار یک حکومت باشد و آیا به شئون دنیوی و اجتماعی مردم از قبیل حقوق و اقتصاد و سیاست نیز ناظر است؟! عبارت دیگر، آیا تشکیل حکومت عدل، یک وظیفه دینی است؟ امام می‌فرماید:

«... اسلام و حکومت اسلامی پدیده الهی است که با بکار بستن آن سعادت فرزندان خود را در دنیا و آخرت به بالاترین وجه تامین می‌کند و قدرت آن را دارد که قلم سرخ بر ستمگریها، چپاولگریها و فساد و تجاوزها بکشد و انسان را به کمال مطلوب خود برساند، مکتبی است که برخلاف مکتبهای غیرتوحیدی در تمام شئون فردی و اجتماعی و مادی و معنوی و فرهنگی و سیاسی و نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد. و از هیچ نکته ولو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار ننموده است. از موانع و مشکلات سرراه تکامل را در اجتماع و فرد گوشزد نموده و به رفع آنها کوشیده است و... حفظ اسلام در راس تمام واجبات است.» (2)

امام خمینی (ره) متذکر می‌گردند که در دوره کتب حدیث، بیشترین احکام مربوط به مسائل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است و مسئله حکومت از سیاست، از اهم احکام الهی و غیر قابل تفکیک از دین خدا می‌باشد:

«از یک دوره کتاب حدیث که حدود پنجاه کتاب است و همه احکام اسلام را دربردارد، سه، چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار است. مقداری از احکام هم مربوط به اخلاقیات است. بقیه، همه مربوط به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق و سیاست و تدبیر جامعه است.» (3)

«مگر زمان پیغمبر اکرم (ص)، سیاست از دیانت جدا بود؟ مگر در آن دوره، عده‌ای روحانی بودند و عده دیگر، سیاستمدار و زمامدار؟ مگر زمان خلفای حق یا ناحق، زمان خلافت حضرت امیر (ع)، سیاست از دیانت جدا بود؟ دو دستگاه بود؟ این حرفها را استعمارگران و عمال سیاسی آنها درست کرده‌اند تا دین را از تصرف امور دنیا و از تنظیم جامعه مسلمانان برکنار سازند و ضمناً علمای اسلام را از مردم و مبارزان راه آزادی و استقلال جدا کنند. در این صورت می‌توانند بر مردم مسلط شده و ثروتهای ما را غارت کنند. منظور آنها همین است.» (4)

امام (ره) همچنین تصریح می‌فرمایند که انکار ضرورت «تشکیل حکومت»، انکار دین مبین اسلام است:

"هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است." (5)

"رسول... (ص) پایه سیاست را در دیانت گذاشته است. رسول... - صلی... علیه و آله و سلم - تشکیل حکومت داده است، تشکیل مراکز سیاست داده است و سایر خلفای اسلام تا آنجایی به انحراف کشیده نشده بود در صدر اسلام، باید همه آنها را نفی کنند، باید آنها را این آخوندهای درباری و این سلاطین نوکر مآب، نفی کنند. باید پیغمبر اکرم و خلفای اسلام را طرد کنند و بگویند که آنها مسلم

نبودند. برای اینکه دخالت در سیاست می‌کردند. سیاستی که در صدر اسلام بود، يك سیاست جهانی بود. پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می‌کرد به اسلام و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند. در صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود، سیاست و دیانت توأم بودند." (6)

با توجه به اینکه مجموعه احکام و قوانین الهی، از جانب خداوند تبارک و تعالی توسط پیامبران برای بشریت فرستاده شده است آیا نیاز به تاسیس يك حکومت خاص "دینی" نیز هست؟

"مجموعه قوانین، برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون، مایه اصلاح و سعادت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری، احتیاج دارد. به همین جهت، خداوند متعال در کنار فرستادن يك مجموعه قانون یعنی احکام شرع، يك حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است." (7)

«اسلام، همانطور که قانونگذاری کرده، قوه مجریه هم قرار داده است. "ولی امر"، متصدی قوه مجریه هم هست.» (8)

حضرت امام(ره)، مقوله تشکیل حکومت اسلامی را وظیفه فقها دانسته و آن را از واجبات مطلق می‌شمرد. یعنی از اموری که واجب است مقدماتش را هم فراهم کنیم نه آنکه منتظر سرنوشت بمانیم تا شاید شرائط و زمینه حکومت، خود بخود، پیش آید:

"این که فرموده‌اند "فقها حصون اسلامند"، یعنی مکلفند اسلام را حفظ کنند و زمینه‌ای را فراهم آورند که بتوانند حافظ اسلام باشند و این از اهم واجبات است و از واجبات مطلق می‌باشد نه مشروط." (9)

ایشان همچنین، موضوع تشکیل حکومت و ولایت فقیه را وظیفه‌ای دانسته‌اند که خود بخود اصالت ندارد و هدف از آن، اجرای احکام الهی است:

"عهده‌دار شدن حکومت فی حد ذاته، شان و مقامی نیست، بلکه وسیله انجام وظیفه و اجرای احکام و برقراری نظام عادلانه اسلام است." (10)

«این مقام، حکومت و منصب نیست که به انسان، شان و منزلت معنوی می‌دهد. بلکه این منزلت و مقام معنوی است که انسان را شایسته برای "حکومت" و "مناصب اجتماعی" می‌سازد.» (11)

«ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تامین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولتهای دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم.» (12)

ایشان، این مقام را برای شخص ولی فقیه نیز، وظیفه‌ای خطیر می‌دانند:

"اینجا صحبت از مقام نیست بلکه صحبت از وظیفه است. ولایت یعنی حکومت و اداره کشور و اجرای قوانین شرع مقدس، يك وظیفه سنگین و مهم است. نه این که برای کسی شان و مقام غیر عادی بوجود بیاورد و او را از حدانسان عادی بالاتر ببرد. بعبارت دیگر، ولایت در مورد بحث، یعنی "حکومت" و اجرا و اداره برخلاف تصویری که خیلی افراد دارند، امتیاز نیست بلکه وظیفه‌ای خطیر است." (13)

«حکومت در اسلام، به مفهوم "تبعیت از قانون" است، و فقط "قانون" بر جامعه حکمفرمایی دارد.» (14)

«حکومت اسلامی، حکومت "قانون الهی" بر مردم است.» (15)

و اما حکومت "قانون الهی" چه ویژگی‌هایی دارد؟

«در این طرز حکومت، "حاکمیت"، منحصر به خداست و "قانون"، فرمان و حکم خداست. قانون اسلام یا فرمان خدا بر همه افراد و بر دولت اسلامی، "حکومت تام" دارد. همه افراد از رسول اکرم (ص) گرفته تا خلفای آن حضرت و سایر افراد، تا ابد تابع "قانون" هستند. همان "قانونی" که از طرف خدای تبارک و تعالی نازل شده و در لسان قرآن و نبی اکرم (ص) بیان شده است.» (16)

يك پرسش مهم آنست که آیا در ولایت فقیه، اراده شخصی، حکومت می‌کند یا قانون؟! می‌فرمایند:
«غیر از قانون الهی، کسی حکومت ندارد و برای هیچ کس، حکومت نیست، نه فقیه و نه غیر فقیه. همه باید تحت قانون عمل کنند.» (17)

بنابراین ولایت فقیه، ولایت "قوانین الهی" است و این انقلاب، نه به حکومت اشخاص و احزاب بلکه به حکومت خدا می‌اندیشد: «امیدوارم انقلاب اسلامی را تا به مقصد، که "حکومت الله" در جمیع شئون کشور است، ادامه دهید.» (19)

«غیر از قانون الهی، چیزی نباید حکومت کند.» (19)

امام (رض)، در پاسخ به این سؤال که چه نوع قوانین، می‌تواند معیار حاکمیت، و مسلط بر جامعه بشری باشد می‌فرمایند: «مطابق اصل توحید، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود انسان تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع و قادر بر همه چیز و مالک همه چیز است. این اصل به ما می‌آموزد که انسان تنها در برابر ذات مقدس حق، باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی

نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او، اطاعت خدا باشد. هیچ فردی حق ندارد انسانی یا جامعه و ملتی را از آزادی محروم کند و برای او قانون وضع کند. رفتار و روابط او را، بنا به درک و شناخت خود که بسیار ناقص است یا بنا به خواسته‌ها و امیال خود، تنظیم نماید. قانونگذاری برای پیشرفت‌ها، در اختیار خدای تعالی است، همچنان که قوانین هستی و خلقت را نیز خداوند مقرر نموده، سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است که توسط انبیاء بشر ابلاغ شده است.» (20)

بنابراین کلیه برنامه‌ها و قوانین اجتماعی، باید بر مبنای شریعت الهی باشد و قانونگذاری مستقل از دین و برخلاف قانون خدا، برخلاف مصلحت بشری است:

«شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانونگذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع رانمی‌توان به مورد اجرا گذاشت.» (21)

اما در عین حال، همین مقام ولایت که هدفی جز اجراء قانون الهی ندارد، در مرحله اجراء این احکام و تامین این اهداف، در گیرودار تراحم‌ها و اصطکاک‌های عملی، گاه مجبور به تعطیل موقت یا تاخیر در اجراء يك قانون یا حکم می‌شود که بر اساس مصلحت جامعه اسلامی، چنین اختیاری خواهد داشت. امام (رض) می‌گویند:

"حکومت، بمعنای ولایت مطلقه‌ای است که از جانب خدا به نبی اکرم (ص) واگذار شده و اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام فرعی الهیه تقدم دارد." (22)

بدان معنی که اگر اجراء يك حکم فرعی خاص، احیانا با اصل ولایت و مصلحت جامعه و نظام اسلامی تراحم‌ریافت، مصلحت اسلام، مقدم بر اجراء فوری يك حکم فرعی یا يك ماده قانونی است. در عین حال، بعقیده امام (رض)، نباید توهم استبداد و نوعی خودمحموری و بی‌اعتنایی به قانون در مورد "ولی فقیه" شود. زیرا:

«حکومت اسلامی، هیچیک از طرز حکومت‌های موجود نیست. استبدادی نیست که رئیس دولت، "مستبد" و خودرأی باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن، به دلخواه دخل و تصرف کند.» (23)

«اگر يك فقیه در يك مورد دیکتاتوری بکند، از ولایت می‌افتد.» (24)

«ولایت فقیه است که جلوی دیکتاتوری را می‌گیرد. اگر ولایت فقیه نباشد، دیکتاتوری می‌شود.» (25)

«حکومت و زمامداری در دست فرد یا افراد، وسیله فخر و بزرگی بر دیگران نیست که از این مقام بخواهد به نفع خود حقوق ملتی را پایمال کند.» (26)

همچنین در باب شرایط حاکم اسلامی یا زمامدار و مجری می‌فرمایند:

«شرایطی که برای زمامدار ضروری است مستقیماً ناشی از طرز طبیعت حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد: 1- علم به قانون 2- عدالت». (27)

شرط علم؛ «چون حکومت اسلام، حکومت قانون است و برای زمامدار، علم به قوانین، لازم است... اگر زمامدار، مطالب را نداند، لایق حکومت نیست. چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد.»

و شرط عدالت؛ زیرا «عدالت به معنای برخورداری از کمال اعتقادی و اخلاقی و نیز عدم آلودگی به معاصی است. آن اوصافی که در «فقیه» است و بخاطر آن اوصاف، خدا او را «ولی امر» قرار داده، با آن اوصاف، دیگر نمی‌شود که پایش را... يك قدر غلط بگذارد». (28)

و در باب سلب ولایت در صورت انتفاء شرائط، می‌فرمایند: «ولی امر، اگر يك کلمه دروغ بگوید، يك قدم برخلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد. و... او را از عدالت می‌اندازد. يك همچو فقیهی نمی‌تواند خلاف بکند. اسلام، هر فقیهی را که ولی نمی‌کند. آن که علم دارد، عمل دارد. مشی‌اش مشی اسلام است... يك آدمی که تمام عمرش را در اسلام... در مسائل اسلامی می‌گذراند، آدم معوجی نیست، آدم صحیحی است.» (29)

«آن آدمی که می‌خواهد چنین منصب مهمی را بعهده بگیرد و «ولی امر» مسلمین و نایب‌امیر المؤمنین (ع) باشد و در "اعراض"، "اموال" و "نفوس مردم"، "مغانم"، "حدود" و امثال آن دخالت کند باید منزّه بوده و دنیا طلب نباشد. آن کسی که برای دنیا دست و پا می‌کند، هر چند در امر مباح باشد، "امین... نیست و نمی‌توان به او اطمینان کرد.» (30)

به تعبیری دیگر آیا می‌توان گفت؛ مشروعیت این حکومت در عمل کردن به احکام خدا، تقوای درونی و منزّه بودن از دنیا و نیز نظارت دقیق و قانونمند امت اسلامی و خواص صاحب تشخیص با معیارهای الهی است؟ اساساً آیا ولایت فقیه، يك حکومت مطلقه است یا مشروطه؟

: «حکومت اسلامی نه استبدادی است نه مطلقه، بلکه مشروطه است البته نه مشروطه بمعنی متعارف فعلی آن که تصویب قوانین تابع آراء اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجراء و اداره مقید به يك مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است. مجموعه شرط همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است.» (31)

بنابراین «ولایت مطلقه»، هرگز بمعنی «حکومت مطلقه» نیست بلکه ولایت مطلقه فقیه، يك حکومت مشروطه اسلامی است.

ولایت مطلقه فقیه، بر حسب تعریف، به گونه‌ای است که امکان دیکتاتوری از آن منتفی است. آیا ولی فقیه، دارای اختیارات مطلق و نامحدود است و یا محدود به حدودی است که قوانین برای آن تعیین کرده‌اند؟

«فقیه، اگر يك گناه صغیره هم بکند، از ولایت ساقط است. مگر ولایت، يك چیز آسانی است که بدهند دست هر کس؟ اینها که می‌گویند دیکتاتوری پیش می‌آید، اینها نمی‌دانستند حکومت اسلامی دیکتاتوری نیست. مذهب، مقابل اینها ایستاده، اسلام، مقابل دیکتاتورها ایستاده و ما می‌خواهیم که فقیه، باشد تا جلوی دیکتاتورها را بگیرد.» (32)

"آن فقیهی که برای امت تعیین شده است و "امام امت" قرار داده شده است، آن است که می‌خواهد این دیکتاتوری را بشکند و همه را به زیر بیرق اسلام و حکومت اسلام بیاورد." (33)

"اسلام، دیکتاتوری ندارد. اسلام، همه‌اش روی قوانین است و آن کسانی که پاسدار اسلام‌اند، اگر بخواهند دیکتاتوری کنند، از پاسداری ساقط می‌شوند به حسب حکم اسلام." (34)

آیا حکومت و دولت، مسلطی قید و شرط بر مردم است و مردم، در خدمت دولتند یا به عکس؟!

"اسلام می‌خواهد که دولتها خدمتگزار ملت‌ها باشند." (35)

«انبیاء خودشان را خدمتگزار می‌دانستند، نه اینکه يك نبی‌ای خیال کنند حکومت دارد بر مردم، حکومت در کار نبوده، اولیاء بزرگ خدا، انبیاء بزرگ همین احساس را داشتند که اینها آمدند برای اینکه مردم را هدایت کنند، ارشاد کنند، خدمت کنند به آنها.» (36)

"مطمئن باشید که دولت اسلامی، خدمتگزار است برای همه قشرهای ملت. اختصاص به يك طایفه، دو طایفه ندارد و ما از طرف اسلام، مأمور به این معنا هستیم." (37)

اساس و زیربنای تشکیل حکومت اسلامی از دیدگاه حضرت امام (ره) چیست؟ آیا آراء ملت نقشی جدی دارند یا مداخله مردم، صرفاً نوعی تشریفات است؟

"اینجا آراء ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و این ارگانها را ملت تعیین کرده است و تخلف از حکم ملت، برای هیچیک از ما جایز نیست." (38)

"حکومت اسلامی، حکومتی است که صد در صد متکی به آراء ملت باشد، به شیوه‌ای که هر فرد ایرانی احساس کند با رای خود سرنوشت خود و کشور خود را می‌سازد." (39)

"ما باید روی میزان عدل رفتار کنیم. ما به آنها خواهیم فهماند که معنی دموکراسی، چیست؟ دموکراسی غربی‌اش فاسد است، شرقی‌اش هم فاسد است. دموکراسی اسلام، صحیح است و ما اگر توفیق پیدا کنیم، به شرق و غرب اثبات می‌کنیم که این دموکراسی که ما داریم دموکراسی است نه آنکه شما دارید و طرفدار سرمایه‌دارهای بزرگ است و نه اینکه آنها دارند و طرفدارهای ابرقدرت هستند و همه مردم را در اختناق عظیم گذاشتند." (40)

پی‌نوشتها

1. ولایت فقیه، ص 85
2. صحیفه نور، ج 21، ص 176
3. ولایت فقیه، ص 9
4. ولایت فقیه، ص 23
5. ولایت فقیه، ص 31
6. صحیفه نور، ج 17 - ص 138
7. ولایت فقیه، ص 26
8. ولایت فقیه، ص 27
9. ولایت فقیه، ص 85
10. ولایت فقیه، ص 69
11. ولایت فقیه، ص 99
12. صحیفه نور، فصل سوم، ص 117
13. ولایت فقیه، ص 55
14. ولایت فقیه، ص 65
15. کلمات قصار پندها و حکمتها، امام خمینی(س)، ص 117
16. ولایت فقیه، ص 54
17. صحیفه نور، ج 10، ص 53

18. صحیفه نور، ج 7، ص 25، 26
19. صحیفه نور، ج 6، ص 58
20. صحیفه نور، ج 4، ص 166
21. ولایت فقیه، ص 53
22. صحیفه نور، ج 20، ص 170
23. ولایت فقیه، ص 52
24. کلمات قصار پندها و حکمتها، امام خمینی(س)، ص 119
25. همان، ص 119
26. همان، ص 138
27. ولایت فقیه، ص 58
28. صحیفه نور، ج 11، ص 133
29. صحیفه نور، ج 11، ص 133
30. ولایت فقیه، ص 199